

گینه ، 1958 تا امروز

آلیو دربوئه

هدف مبارزه: جنبش دموکراسی خواهی

رژیم هدف: حکومت نظامی سکوبا کوناته

جنبش: گروه های سیاسی مخالف، سازمان های غیردولتی، دانشجویان، رهبران مذهبی و اجتماعی، اتحادیه های کارگری، روزنامه نگاران، زنان و شهروندان بدون وابستگی حزبی

خلاصه مبارزه:

جمهوری گینه (که برای قابل تشخیص بودن از همسایه پرتغالی زبان اش، گینه بیسائو، گینه کُناکری نیز خوانده می شود) تاریخ سیاسی پر فراز و نشیبی داشته است. پس از رد قانون اصلاحی امپراتوری فرانسه ، France`s Loi Cadre، گینه در تاریخ دوم اکتبر 1958، و دو سال پیش از سایر کشورهای فرانسه زبان در آفریقا، اعلام استقلال کرد. قانون Loi Cadre در سال 1956 و پس از فشارهای سنگینی که مستعمره های فرانسه به پاریس وارد کردند به اجرا درآمد که به موجب آن اختیار بسیاری از تصمیم گیری ها را به کشورهای مستعمره منتقل می شد، اما با استقلالی که بسیاری از آفریقایی ها به دنبال آن بودند فاصله زیادی داشت. بر اساس این قانون فرانسه همچنان روابط خارجی، مسایل اقتصادی و پول ملی را کنترل می کرد. در پی آن، رفراندومی در گینه برگزار شد که اکثریت مردم در آن به ادامه حاکمیت فرانسه رای منفی دادند با این نگاه که اجرای این قانون گینه را در موقعیت شریک کوچک فرانسه قرار می دهد. رای «نه» توسط شاخه گینه ای انجمن دموکراتیک آفریقا Rassemblement Democratique Africain که یک جنبش فراملی تشکیل شده از احزاب و گروه های سیاسی در کشورهای غربی و مرکزی آفریقا بود هدایت می شد. تا 1958، شاخه گینه رادیکال تر شد و پیوند بیشتری با عموم مردم برقرار کرد و به همین سبب مطابق نظر RDA عمل نکرد و به استقلال فوری این کشور رای داد و احمد سکو توره معروف به سکو توره را به عنوان اولین رییس جمهور این کشور انتخاب کرد.

با برانگختن آتش خشم فرانسه به سبب اعلام استقلال، گینه باید به دنبال حامی بزرگ دیگری می بود تا به ساخت اقتصاد نوپا و زیرساخت های لازم برای یک ملت کمک کند. سکو توره، به عنوان یک پان-آفریقایی برجسته، حمایت گسترده ای را در سراسر گینه به دست آورد. این کشور یک سال بعد استقلال اش را نیز به دست آورد. توره و قوام نکرومه، که بعدها به ریاست جمهوری غنا رسید، دوستان شخصی و شرکای مبارزات پان-آفریقایی شدند که به استقلال سایر کشورهای آفریقایی نیز کمک کردند. گینه همین طور از حمایت شوروی برخوردار شد و به سرعت به یکی از مراکز جنگ سرد بدل شد. حکومت توره علی رغم ملی گرایی بسیار به عنوان حکومتی اقتدارگرا دیده می شد که در توسعه زیر ساخت های گینه سهم اندکی داشت. او تا زمان مرگ اش در سال 1984 قدرت را در دست داشت.

پس از آن، همان طور که انتظار می رفت یک هفته پس از مرگ سکو توره کودتایی نظامی به رهبری سر هنگ لسانا کنته قدرت را به دست گرفت. کنته به راه سکو توره رفت و برای نزدیک به یک دهه حاکم بلامنازع گینه بود تا در سال 1993 به مشارکت چندحزبی تن داد. در دوره حاکمیت او، گینه فقیرتر و بی ثبات تر شد و اعتراضات و شورش های مکرری در کشور اتفاق می افتاد اما این روند ادامه یافت تا کنته در سال 2008 در مسند قدرت مُرد. مرگ او راه را برای کودتای بعدی و پس از آن دیکتاتوری نظامی موسی دادیس کامارا باز کرد. پس از تقریباً یک در سال حاکمیت یک تلاش برای ضد-کودتا کامارا را زخمی کرد و او برای درمان راهی مراکش شد. معاون او سکوبا کوناته جای خالی او را پر کرد و به موسی دادیس کامارا اجازه بازگشت نداد. کامارا اکنون در بورکینافاسو در تبعید به سر می برد. پس از آن که فرانسه و رهبران آفریقایی اعلام کردند که او برای بردن کشور به سمت دموکراسی متعهد نیست گینه در فضای ملت‌هپ در انتظار انتخابات اکتبر 2010 است.

پیش از این شکست ها، گینه شاهد بحران های غیرقابل کنترلی بود که از جانب مرزهای سیرالئون و لیبریا به این سوی مرزها می آمد. روی هم رفته، پس از پنج دهه استقلال، گینه همچنان با فقر، نقض حقوق بشر، فساد و بی کفایتی سیاسی دست به گریبان است. علی رغم همه این چالش ها، دلیلی که گینه را به بازگرداندن دموکراسی امیدوار می کند این است که شهروندان، اجتماعات، رهبران مذهبی، دانشجویان، کلیساها و مساجد به صورت وسیعی بر حاکمیت لایق و حکومت دموکراسی اصرار می ورزند. در حالی که بیشتر این گروها در مقاومت شان راه های مسالمت آمیز را برگزیده اند،

حکومت های نظامی و غیر نظامی حاکم برای سرکوب آنها به ربودن، شکنجه و کشتار متوسل شده اند. برخی از نمونه های کنش های بی خشونت مدنی عبارت اند از اعتراضات دانشجویی در سپتامبر سال 1990 و اعتراض کارکنان بخش خدمت نظیر معلمان در اعلام نارضایتی به وضعیت معیشتی از قبیل حقوق و اصلاح وضعیت کاری و امکانات آموزشی که همه آنها با گازهای اشک آور و گلوله های پلاستیکی پاسخ داده شد. در ماه می سال 1991، اعتصابات بیشتری علیه شرایط بد اقتصادی و فرآیند آهسته گزار سیاسی شکل گرفت. رییس جمهور کُنته شورای نظامی اش را منحل کرد و قول داد به دموکراسی چند حزبی میدان دهد اما زمانی را برای تحقق آن اعلام نکرد. اعتراضات دموکراسی خواهانه در سال های 1992 و 1993 به صورت متناوب ادامه یافت تا انتخابات در دسامبر 1993 برگزار شد و در آن رییس جمهور کُنته در میان اتهاماتی که درباره تقلب انتخاباتی او مطرح می شد پیروزی اش را اعلام کرد.

گینه در سال های بعدی شاهد دادگاه های فرمایشی رهبران اپوزسیون بود که برخی از آنان را به اجبار راهی تبعید کرد. این تلاش ها گروه های طرفدار دموکراسی را برای مدتی خاموش کرد. با گذشت زمان ثابت شد رییس جمهور کُنته قصدی برای واگذاری داوطلبانه قدرت ندارد. نارضایتی ها مجددا شدت گرفت و اعتراضات بیشتری سازمان دهی شد. این بار با ائتلافی وسیع تر متشکل از رهبران مذهبی، اتحادیه های کارگری، اتحادیه های کارگری زنان، و سازمان های غیر دولتی مانند شعبه محلی عفو بین الملل اعتراضات هدایت شد.

در سال 2006، اتحادیه ها، دانشجویان، گروه های زنان و احزاب مخالف اعتراضات بزرگتری را که بیش از دو هفته طول کشید و رییس جمهور را به ترمیم کابینه مجبور ساخت ترتیب دادند. وزاری جدید اصلاح طلب بودند و مورد قبول اتحادیه ها و رهبران مخالف بودند. کُنته به زودی قول هایش را فراموش کرد و اعتصابات سراسری به تناوب در سال 2007 و 2008 ادامه یافت. کُنته که چاره ای جز توسل به زور نداشت از نیروهای نظامی خواست تا تظاهرات ها را پایان دهند که در پی این برخوردهای خشونت آمیز دهها نفر کشته و صدها نفر دستگیر شدند. کُنته در دسامبر سال 2008 مُرد و نظامیان دوباره قدرت سیاسی را قبضه کردند و همه اصلاحاتی را که به گزار قدرت می انجامید را متوقف کردند.

تاریخ سیاسی:

قلمروی که اکنون جمهوری گینه نام دارد بخشی از امپراتوری غرب آفریقا بوده است، از نظر تاریخی به امپراتوری غرب سودان معروف بوده است و در خلال قرون ده تا پانزده میلادی حکمرانی می کرده است. اولین این امپراتوری ها، غنا بود که ضمیمه امپراتوری سنغای شد. امپراتوری سنغای نیز در ربع دوم قرن دوازدهم در هم شکست. پس از آن امپراتوری مالی به قدرت رسید و این برتری ادامه داشت تا استعمارگران اروپایی در اوایل قرن نوزدهم از راه رسیدند. بسیاری از مردم امروز در گینه مانند سایرین در گامبیا، گینه بیسائو، سنگال، ساحل عاج، جمهوری مالی و سایر کشورها به دنبال پیشینه خود در امپراتوری مالی هستند. جمعیت فولانی گینه، بزرگترین گروه قومی این کشور است که احتمالاً از قوم بربر از فلات نیجر منشعب می شود. در میان بومیان آفریقا، امپراتوری مالی به «مندینگ» معروف است و به همین دلیل است که اکثریت قومی در گینه مانند گامبیا، مندیکا، مندیکو یا ملینکا، نامیده می شود که در لغت به معنی مردمانی از مندینگ است. تمایزات قومیتی در تحولات سیاسی گینه بسیار با اهمیت شد. احزاب و مناطق اجرایی بر اساس شهرک های جدا شده بر اساس گروه های قومی مختلف تقسیم بندی شده بود و این قومیت بود که پیشرفت در مناصب سیاسی را تعیین می کرد؛ واقعیتی که همچنان پابرجاست. رهبری سیاسی، حتی پیش از استقلال، در انحصار قوم بزرگ ماندیکو بود. با آمدن اولین کاوشگران اروپایی و پس از آن از راه رسیدن استعمارگران، امپراتوری مالی به دو بخش کوچکتر خود تجزیه شد که هر کدام از آنها نیز در مواردی بر اساس علایق و منافع استعمارگران خود بعدها به کشورهای متعددی تجزیه شدند. پس از کنفرانس برلین در سال 1984 که به فرآیند تقسیم آفریقا منجر شد، مالینکه حاکم مالی، با نیروی نظامی کم جان تر، پیمانی صلحی را با نیروی نظامی فرانسه امضا کرد. بر اساس این پیمان فرانسه به قلمرو این امپراتوری دسترسی پیدا کرد، اما به، آلمانی سموری توره، حاکم گینه این آزادی عمل را داد تا بر قلمرو خود بیافزاید. اگرچه وقتی، ساموری توره با دو حکومت پادشاهی توچولر و سیکاسو در سال 1898 هم پیمان شد تا فرانسوی ها را از منطقه بیرون کنند از آن شکست خورد و فرانسه کنترل گینه و ساحل عاج را به دست آورد. در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، فرانسوی ها ضمن مذاکره با همسایه گان این کشور یعنی سیرالنون که تحت حاکمیت انگلستان بود و گینه بیسائو و لیبیریا که تحت استعمار پرتغال بودند مرزهای کنونی گینه را تعیین کردند.

پس از مبارزات پی گیر و فعالیت های مسلحانه، گینه سرانجام در دوم اکتبر سال 1958 مستقل شد. مرم گینه پیشنهاد فرانسه برای داشتن خودمختاری نسبی و عضویت در میان کشورهای مشترک المنافع فرانسه را رد کردند. موفقیت در کسب رای منفی از آن رو به دست آمد که در 1950 اعضا گینه ای RDA در پارلمان فرانسه پیوندهایشان را با حزب کمونیست فرانسه PCF بعد از اختلاف نظرهایی قطع کردند. حزب کمونیست فرانسه از آنجا که در سرشت خود سوسیالیست است پیوندهای زیادی با شوروی داشت، در کنار آن سیاست های رفاه و تمایلات پوپولیستی، این حزب را به شریک مهمی برای آفریقایی ها در مستعمرات فرانسه تبدیل می کرد. اما به سبب شرایط جهان دوقطبی آن روز مسوولین RDA برای قطع ارتباطشان با PCF تحت فشار قرار داشتند. مردم بیدار شده، تحت رهبری و حمایت دبیرکل RDA سکو توره در همه اقصاء بسیج شدند. در سپتامبر 1958، زمانی که پیشنهاد چارلز دوگل برای کنگره فرانسوی در غرب آفریقا به فرزندم گذاشته شد این اعضا معمولی حزب را برای رای «نه» تحت فشار گذاشتند و به این صورت استقلال گینه متولد شد.

سکو توره، سیاستمدار چپ مزاج، به عنوان اولین رییس جمهور گینه مستقل انتخاب شد. حزب دموکراتیک گینه PDG او 56 کرسی از 60 کرسی را در انتخابات سال 1957 به خود اختصاص داده بود. پس از آنکه فرانسوی ها تقریباً همه منابع و امکاناتی را که به گینه آورده بودند به عنوان مایملک دستگاه استعماری از گینه بیرون کشیدند، توره تلاش کرد تا با غنا و مالی اتحاد منطقه ای ایجاد کند و این تلاش ها به تشکیل اتحادی میان غنا، گینه و مالی انجامید که بعدها از میان رفت. علاوه بر آن، اندیشمندان و فعالین آفریقایی راهی این کشور آفریقایی شدند تا برای آغازی قدرتمند آن را یاری کنند. اگرچه تا سال 1960 همزمان با استقلال کشورهای دیگر و تمایلات سرکوبگرانه ی توره این گروه از اندیشمندان و تکنسین ها گینه را ترک کردند. در پی آن گینه برای کسب حمایت سیاسی و اقتصادی به جانب شوروی رفت و به یکی از پایگاه های شوروی در جنگ سرد تبدیل شد.

تحت حاکمیت توره، گینه یک دیکتاتوری تک حزبی بود که میانه خوشی با آزادی رسانه ها، حقوق بشر و مشارکت عمومی در فرایندهای دموکراتیک نداشت. برخی از مفسران سیاسی معتقداند عجیب است که حمایت توره و حزب اش در پیروزی ها توسط مردم حمایت شد. از طرف دیگر او دیکتاتوری نژادگرا بود که تلاش می کرد هرکه را که از قوم ماندیگو نیست از

حکومت بیرون کند. در واقع مطالعات جمعیت شناسانه از زمان استقلال نشان می دهد، سرکوب و به حاشیه راندن اقلیت های قومی بیش از یک سوم جمعیت گینه را مجبور کرده است که به دیگر کشورهای همجوار مهاجرت کنند.

حاکمیت سکو توره با فقر فراگیر و خفقان نیروهای مخالف توام بود. او در 26 مارچ 1984 در اثر بیماری مُرد در حالی که کشوری توسعه نیافته و غوطه ور در فقر را از خود به جای گذاشت. علی رغم حکومت سرکوبگر ایانه ای که مدارک زیادی از آن به جای مانده است، از او همچنان به عنوان پان-آفریقایی متعهد و از مهمترین شخصیت ها در جنبش استقلال آفریقا نام برده می شود. او همین طور به عنوان رهبری ساده زیست که و بر خلاف بسیاری از رهبران آفریقایی از منابع عمومی ثروت اندوزی شخصی نکرد شناخته می شود.

در جریانات پس از مرگ او، لوییس لئسانا بی وگویی به عنوان رییس جمهور موقت انجام وظیفه کرد. از آن جایی که سکو توره در توسعه زیرساخت ها و نهاد های لازم برای یک گزار دموکراتیک نا موفق بود رییس جمهور موقت در سوم آوریل 1984 در پی یک کودتای نظامی به رهبری سرهنگ لئسانا کنته از کار برکنار شد.

حاکمان نظامی جدید کمیته نظامی بهبود ملی یا CMRN را تاسیس کردند. این کمیته قانون اساسی و سایر دستورات مقامات را به حالت تعلیق در آورد. این کمیته پس از آن تعهد خود به حمایت از حقوق بشر را یادآوری کرد و تمامی زندانیان سیاسی را آزاد کرد در راستای غیرمركزی شدن فعالیت ها و به انجام رساندن خدمات گام هایی برداشت. کمیته نظامی قول داد اقتصاد را آزاد کند و سرمایه گذاری مستقیم خارجی را برای بهره برداری از منابع طبیعی کشور تشویق کند. در مراحل بعد پارلمان انتقالی که به شورای انتقالی برای بهبود ملی CTRN معروف شد، شکل گرفت که به نوشتن قانون اساسی جدیدی مشغول شد و شورای عالی قضایی گینه در سال 1990 شکل گرفت. پس از ادامه فشارهای داخلی از جمله اعتراضات و اعتصابات و فشارهای بین المللی، از جمله تعلیق عضویت در ECOWAS و اتحادیه آفریقا، حاکمان نظامی اولین انتخابات چندحزبی را در نوزده دسامبر 1993 ترتیب دادند. در این انتخابات لئسانا کنته با حزب جدیدالتاسیس اش اتحاد و پیشرفت مدعی پیروزی و کسب بیش از 51 درصد آرا شد. در انتخابات قوه مقننه ماه ژوئن 1995 و یک سال پس از تاریخی که انتخابات برنامه ریزی شده بود، حزب او مدعی کسب 76 کرسی از 114 کرسی کنگره ملی نیز شد. ناظران بین المللی

انتخابات را غیر آزاد و غیر منصفانه ارزیابی کردند اما در همان زمان نیز برگزاری انتخابات قدم رو به جلوی در راستای احترام بیشتر به حقوق بشر و دموکراسی ارزیابی می شد.

به زودی امیدهایی که برای پیشبرد دموکراسی و حقوق بشر به انتخابات 1993 بسته می شد به یاس مبدل شد چرا که رییس جمهور کُنته قول هایش برای توسعه و تضمین حقوق بشر برای همه را زیر پا گذاشت. مانند دیگر رژیم های نظامی در آفریقا، کُنته و حکومت او اصولی را که مدعی بودند به خاطر آنها دست به کودتا زده اند را از یاد بردند. کُنته سیاست های حداقلی آزادی اقتصادی را معرفی کرد اما آن را به گونه ای هدایت کرد که الیگارشسی وابسته به او منابع ملی را به جیب خود سرازیر کردند و فساد در کشور فراگیر شد. کُنته مجدداً خود را پیروز دومین انتخابات چند-حزبی 14 دسامبر 1998 اعلام کرد در حالی که مخالفان او را به تقلب انتخاباتی متهم می کردند. او به سرعت دوره ریاست جمهوری را از پنج سال به هفت سال رساند و این شائبه را به وجود آورد که او می خواهد خود را به عنوان رییس جمهور مادام العمر گینه بخواند. اعتراضات و تلاش هایی برای کودتا علیه او انجام شد اما او قدرت را تا زمان مرگ اش در سال 1998 و حتی پس از یک انتخابات جنجالی دیگر در اختیار داشت.

اعتراضاتی که در سال های بعدی و پیش از پایان دوره کُنته انجام می شد بیشتر توسط بخش های مختلف جامعه مدنی و احزاب سیاسی هدایت می شد. از همه شاخص تر، اتحاد نیروی های دموکراتیک گینه UFDG، اتحاد برای ترقی در گینه، جنبش اجتماعی گینه MSG، نیروهای نوین دموکراتیک، و گروه های دانشجویی و مذهبی بودند. جنبش های مردمی از احزاب مخالف، سیاستمداران پیشین در تبعید، رهبران مذهبی، کارگران، زنان، شهروندان عادی و فعالین حقوق بشری و دموکراسی خواه تشکیل می شدند. آنها از زمینه های نارضایتی و اعتراضی دهه نود بر آمده بودند اگر چه در آن زمان این جنبش ها خیلی سازمان یافته نبودند و هماهنگی اندکی میان احزاب مخالف و اتحادیه های کارگری وجود داشت و در واقع در میان بخش های مختلف اپوزسیون عدم درکی وجود داشت. در طی این سال ها، روزنامه نگاران رسانه های مستقل بخش خصوصی موارد نقض حقوق بشر را گزارش داده اند و آتش نارضایتی علیه رژیم کُنته و جانشین نظامی او را شعله ورتز کرده اند.

به محض این که موسی دادیس کامارا پس از مرگ کُنته کودتایی را ترتیب داد، بخش های مختلف جامعه مدنی بسیج شدند و قویا یک دوره گزار شش ماهه را به دموکراسی طلب کردند. زمانی که شواهدی نشان داد که نظامیان مایل به بازگشت به قول های خود، شفافیت و حرکت به سوی دموکراسی هستند، این بخش از جامعه در خواست هایشان بیشتر مصمم شدند. یک اعتراض دو-هفته ای در سراسر گینه تدارک داده شد که فعالیت های اقتصادی را به حالت تعلیق در آورد و کامارا را بر آن داشت تا دستور سرکوب بی رحمانه اعتراضات را در سپتامبر 2009 صادر کند. بر اساس گزارش ها این بزرگترین اعتراض مخالفان در تاریخ معاصر گینه است و حداقل 200 نفر کشته شدند و به دختران و زنان تجاوز شد. اعتراضات پیگیر و سواستفاده از قدرت توسط موسی دادیس کامارا یکی از محافظان او را بر آن داشت تا او را بکشد اما او زخمی شد و برای مراقبت های درمانی راهی مراکش شد. معاون او، سکوبا کُنته، در آن زمان در لبنان بود به کشور برگشت و کنترل اوضاع را در دست گرفت.

در دسامبر سال 2010، کُنته در همکاری با جامعه مدنی و شرکای بین المللی، یک دوره شش ماهه برای گزار به حکومت مدنی دموکراتیک را تعریف کرد و نیروهای نظامی را از رقابت در انتخابات های برنامه ریزی شده منع کرد. در طی دوره گزار شورای نظامی موافقت کرد تا قدرت را با نخست وزیری غیرنظامی که اپوزسیون معرفی می کرد سهیم شود، جین-مری دُره از حزب «اتحاد برای ترقی در گینه» برای این پست انتخاب شد. پس از آن که موسی کامارا از بیمارستان اش در مراکش مرخص شد بر مبنای پیشنهاد فرانسه و سیاستمداران محلی از ورود او به گینه در تاریخ ژانویه 2010 جلوگیری شد با این تصور که او در روند گزار اخلاص ایجاد می کند. او در حال حاضر در تبعید و در بورکینافاسو زندگی می کند.

در ماه می 2010، رییس شورای عالی قضایی گینه، ممدو سیلا، اعلام کرد 24 نامزد شرایط قانونی برای رقابت در اولین انتخابات آزاد ریاست جمهوری گینه را به دست آورده اند. برخی از سازمان های بین المللی که به این پروژه گزار کمک کرده اند شامل RADHO مخفف فرانسوی جبهه دفاع از حقوق بشر که در داکار مستقر بود و سایر شرکای بین المللی که به لحاظ مالی حمایت از این انتخابات آزاد را به عهده گرفتند. تا ماه می 2010 شرکای بین المللی 27 میلیون دلار برای هزینه های انتخاباتی کمک کرده بودند.

بر اساس مهلت شش ماهه دولت کنته انتخابات باید در ژوئن سال 2010 برگزار می شد. اما پیش از تاریخ مقرر، با این بهانه که تدارکات و مقدمات اجرایی برگزاری انتخابات مهیا نیست انتخابات به تعویق افتاد. در زمان برگزاری، ابتدا به ماه اوت و سپس به ماه سپتامبر منتقل شد چرا که احزاب مخالف از ریاست کمیسیون انتخاباتی ناراضی بودند و برخوردهای خشنوت آمیزی نیز میان هوادارن مخالف بروز کرده بود. از آنجا که هیچ نامزدی بیش از پنجاه درصد آرا را به خود اختصاص نداد، پس از دو بار تعویق، مرحله دوم انتخابات باید در نوامبر 2010 برگزار شود.

کنش های استراتژیک:

جنبش های مقاومت مدنی و اتحادیه های کارگری در مبارزاتی که به استقلال آفریقا منجر شد از اهمیت بسیاری برخوردار است. در هر کشوری راه منحصر به فردی بر اساس واقعیت آن کشور طی شده است. اگرچه مشابهت هایی میان استراتژی های مقاومت های در کشورهای فرانسوی زبان دیده می شود که بیشتر به سبب سیاست های یکسان سازی فرانسه بوده است. کشورهای پرتغالی زبان نیز تجربیات مشابه استعماری داشته اند و به روش مشابهی از پس آن برآمده اند. به همین سبب، توجه به اتحادیه های کارگری و مقاومت مدنی در قرن نوزدهم در مستعمرات فرانسه و پرتغال پیوندی با جنبش های اعتراضی در کشورهای فرانسه و پرتغال داشته است.

در مورد گینه-کوناکری پایه های جنبش های مدنی متنوع است. برخی از این جنبش ها به صورت فرامرزی و خارج از قلمرو کشوری خاص به وجود آمده اند مانند RDA یا اتحادیه کارگران راه آهن در سنگال، کشوری کخ کرسی دولت استعماری فرانسه در غرب آفریقا بود. حزب کمونیست فرانسه RDA نیز در شکل گیری جنبش های مدنی در آفریقا تاثیر داشت، علاوه بر آن به سبب گرایشات چپ شعبه این حزب در آفریقا بر تاثیر آن افزوده شد. تاریخ طولانی ای از مقاومت در فرهنگ گینه نیز وجود دارد. مردم گینه ضد برده داری و سپس استعمار جنگ اند و سرانجام نیز بر آن پیروز شدند. اولین جنبش های مقاومتی در اوایل قرن هجدهم و زمانی که مردم گینه جلو پیشروی استعمار به داخل آفریقا را گرفتند. در قرن نوزدهم، این جنبش های مقاومت مسلحانه شد و به جنگ با سران قبیله هایی که با دولت استعماری فرانسه همکاری می کردند انجامید. زمانی که جنبش استقلال گینه آغاز شد، که از پیشینه مقاومت در گینه نشئت گرفته بود، سکو توره و حزب

PDG او برای اولین بار در میانه اعتراضات 1955 و بعدها در انتخابات 1957 اشتیاق استقلال را در میان مردم برانگیختند. اعتراضات 1955 در پی انتخابات 1954 شکل گرفت که در آن مردم گزینه نماینده ای در انجمن فرانسه انتخاب کردند اما تا نتایج انتخابات تأیید شود بیش از شش ماه طول کشید و سرانجام نامزد متمایل به فرانسه بری دیواندو به عنوان برنده کرسی معرفی شد که پیشتر در اختیار یاسین دیالو بود.

در طی این اعتراضات سکو توره، نماد حزب اش – فیل- را استفاده می کرد که بعدها اهمیت ملی پیدا کرد و توانست احساسات ملی را تحریک کند. به عنوان یک استراتژی، این جنبش های اعتراضی بسیار خلاق بودند. آنها از رقص برای جمع آوری پول استفاده می کردند و کمیته هایی ایجاد کرده بودند که به داوطلبانی که تورهای اعتراضی را در استان ها سازمان دهی می کردند غذا دهند. بخشی از شعری که ارزش نمادین برای آزادی پرستان داشت این چنین می گفت:

آنها می گویند «فیل» وجود ندارد.

اما «فیل» آنجاست .

فیلی که هیچ کس یارای شکست اش را ندارد.

در این ترانه، مردم معترض که توسط سکو توره رهبری می شدند «فیل» اند و این استعمارگران و سرکوبگران اند که توان شکست آنها را ندارند. این مدل از مقاومت، شعار دادن، در غرب آفریقا بی سابقه نبوده است، این منطقه از نظر فرهنگ شفاهی بسیار غنی است. سنت شفاهی آفریقا شهادت و استقلال را می ستاید. سکو توره، با معرفی ، سیف الله دیالو، همراه مبارزاتی اش کسی را معرفی کرد که ریاست قبیله و همه قدرتی که همراه آن مقام بوده است را کرده است تا برای آزادی مبارزه کند. در همین راستا او از مردم گینه خواست «تا میان بندگی و آسمانی آزاد و میان زنجیر و افق یکی را انتخاب کنند.» این فرهنگ و سنت جنبش را با عموم مردم پیوند داد.

متأسفانه، سکو توره بعد از رسیدن به مقام ریاست جمهوری ارتباط خود با عموم مردم را قطع کرد. حکومت او به سوی دیکتاتوری به سبک شوروی رفت. او همه مخالفان سیاسی را سرکوب کرد صدها هزار و پس از آن میلیون ها نفر از مردم گینه مجبور به مهاجرت به کشورهای همسایه شدند. بزرگترین اعتراض علیه حکومت سکو توره در سال 1962 رقم خورد،

او آن را از چشم شوروی دید و برای دوستی به سمت آمریکا رفت، اما دوباره به سوی حمایت مسکو بازگشت. او با دو ابرقدرت تا زمان مرگ اش در سال 1984 با همین روش ادامه داد.

پس از مرگ سکو توره، شورای نظامی که جانشین او را انتخاب کرد به مردم اجازه مشارکت در فرآیند سیاسی را نداد. در طی این دوران گزار، تب قدیمی مقاومت دوباره گرم شد. تبعیدیان تلاش کردند برگردند تا چالش جدیدی را برای دیکتاتوری جدید فراهم کنند. تا اوایل دهه نود میلادی، فشاری که از سوی کارگران معدن، معلمان و دانشجویان بر شورای نظامی آمد مقدمات انتخابات 1993 را فراهم کرد اما یک رهبر نظامی خود را پیروز انتخابات نامید. در آستانه قرن جدید، حکومت لانسانا کُنته به اندازه ای کم بازده و فاسد شد که اتحادیه ها و احزاب مخالف اعتراضات وسیعی را علیه فقر، تورم و قیمت های بالا سازمان دادند. کُنته از اختیارات اش استفاده کرد و اعتصابات را در هم شکست. این برخورد ها معمولاً با دخالت پلیس و نیروهای نظامی همراه بود و دستگیری های دست جمعی، حبس، شکنجه و اخراج آنهایی که در اعتصابات شرکت داشتند همراه بود.

اما گروه های جامعه مدنی، احزاب مخالف و اتحادیه ها خسته نشدند و تا سال 2005، به ساختن و توسعه جنبش ادامه دادند و دو اتحادیه موازی که زمانی رقیب هم بودند، کنفدراسیون ملی کارگران گینه ای CNTG و اتحادیه کارگران گینه USTG با هم ائتلاف کردند. استراتژی جنبش همواره بر ایجاد و توسعه ائتلاف بود در حالی که تلاش می کرد اتحاد میان هواداران فعلی اش را نیز حفظ کند. کلیسای کاتولیک و مساجد در شهر کوناکری و دیگر شهرها، دانشجویان، سازمان های غیردولتی، در میان جنبش های شهروندی. مردم گینه از همه اقشار تلاش کردند تا پا را از حلقه نزدیکان و همفکران خود فراتر بگذارند و گروه های قومی و سیاسی مختلف را علیه دیکتاتوری بسیج کنند.

در سال 2007، ائتلاف مخالفان اعتصابی بزرگ را ترتیب داد که رهبران مذهبی کلیسا و مسجد و زنان در آن مشارکت داشتند و به رییس جمهور کُنته فشار آوردند تا اختیارات ریاست جمهوری را محدود کند و نخست وزیری که مورد تایید اتحادیه ها، رهبران مذهبی و سازمان های مخالف باشد را برگزیند. ادامه دار بودن این اعتراضات و نیز وابستگی کُنته به قدرت در سرمقاله ژانویه روزنامه لپایس چاپ پایتخت بورکینافاسو این گونه منعکس شده است: «پس از آسمان ابری، توفانی اجتماعی گینه را در هم نوردید که ثبات رژیم حاکم را با خطر رو به رو کرد. هر چند که از برکنار کردن رییس

جمهور ژنرال موفق نبود اما بیداری را برای مردم به ارمغان آورد. تومار کنته در هم نیچید و تظاهرات های مردمی نتوانست غروب حکومت او را رقم بزند.» این نوشته به خوبی لجابت کنته را نشان می دهد. او پس از یک بیماری طولانی مدت مُرد اما مرگ او نیز ثبات را به گینه نیاورد.

نیروهای نظامی در مدت کوتاهی پس از مرگ کنته کودتا کردند و شورای نظامی تشکیل دادند. اما این کودتا مورد حمایت مردم نبود چرا که مردم امیدوار بودند مرگ کنته نویدبخش آینده ای دموکراتیک باشد. به همین مناسبت، مردم تحت رهبری مخالفانی نظیر سلو دلین دیالو، آلفا کنده و رهبران مذهبی کلیسا علیه دیکتاتوری جدید بسیج شدند. آنها جنبش اجتماعی گینه MSG و «نیروهای فعال» که ائتلافی از احزاب مخالف، اتحادیه ها و گروه های مختلف داخل جامعه مدنی بود را تشکیل دادند تا پیشبرد دموکراسی در گینه را کمک کنند. این اتحاد صدای مخالفان را بلندتر، رساتر و قوی تر از پیش کرد. علاوه بر استفاده از عناصر فرهنگی مانند شعر و رقص، جنبش بخش تجارت را نیز قانع کرد تا بسته بمانند و به نوعی عدم همکاری با دولت کودتا را تمرین کنند. آنها همین طور خواستند تا حمایت بین المللی از حکومت کاهش پیدا کند، مگر حمایت هایی که به صورت مستقیم و از طریق سازمان های غیر دولتی در اختیار مردم قرار می گیرد. این هزینه های اقتصادی که بر گردن حکومت نظامی گذاشته می شد، چه داخلی و چه خارجی، و عدم شناسایی آن در بیشتر قسمت های جهان ضربه های کاری به بدنه دیکتاتوری زد چرا که شورای نظامی مجبور بود به تعرفه ها و مالیات ها برای پرداخت هزینه ها اکتفا کند.

علاوه بر آن، مخالفان در ایجاد ائتلاف میان شورای نظامی موفق بودند تا آنجا که موسی دادیس کامارا توسط محافظ اش که قصد داشت او را بکشد زخمی شد. معاون او مهلت شش ماهه ای برای انتخابات تعیین کرد، نظامیان را از شرکت در آن برحذر داشت و مانع بازگشت موسی کامارا به گینه شد.

در پی این تحولات، مخالفان و جامعه مدنی تجربه از پیروزی را چشیدند اما همچنان هشیار ماندند تا مانع هر گونه کج روی از مسیر دموکراسی خواهی شوند. سکوبا کوناته قول داده است که پس از انتخابات ژوئن از قدرت کناره گیری کند. انتخاباتی که با تاخیر در ماه اوت برگزار شد و مرحله دوم آن در نوامبر برگزار می شود. این که او پیش از انتقال قدرت به

غیرنظامیان توسط نظامیان برکنار شود یا نه مشخص نیست اما رهبران جنبش می گویند در این صورت مقاومت مدنی با شدت بیشتری ادامه پیدا می کند.

شرایط کنونی:

شرایط کنونی کشور گینه نشان دهنده یکی از بزرگترین تناقض های کشورهای آفریقایی است که با در اختیار داشتن منابع کلان طبیعی در فقر به سر می برند. گینه اگرچه از نظر منابع طبیعی بسیار غنی است، از همه نظر کشور فقیری است. غیر از شرایط زندگی در شهرها، بیشتر گینه ای ها در فقر شدید به سر می برند. در شرایطی که گینه با فقر شدید دست به گریبان است رهبران آن در تجمّل غوطه می خورند. علاوه بر آن بخش بزرگی از اقتصاد گینه و زیرساخت های سیاسی آن توسعه نیافته باقی مانده است که تولید آن را به کمتر از معدل پس از استقلال کاهش داده است. در حال حاضر، بیش از چهل درصد مردم گینه در آمد سالانه کمتر از سیصد دلار در سال دارند.

علی رغم، این شرایط اقتصادی سخت و تاریخی از دیکتاتوری گینه بارها برای مقاومت مدنی در سطح مردمی بسیج شده است و این در ترکیب با فشارهای بین المللی، به دیکتاتوری کامارا در سال 2008 پایان داد و برنامه ای برای انتخابات چند حزبی را در سال 2010 فراهم کرد. پس از تاخیرها انتخابات در ماه اوت انجام گرفت. در مرحله دوم انتخابات سلو دالین دیالو از حزب نیروهای دموکراتیک گینه و آلفا کنده از حزب پشتیبانی مردم گینه با هم رقابت می کنند. این انتخابات سه بار به تعویق افتاد و سرانجام برنامه آن برای نوامبر 2010 نهایی شد. در حالی که این موفقیت بزرگی است برخی احزاب و گروه های قومی قدیمی با ترس از این که مندیگوها که از زمان استقلال این کشور بر سر کار بوده اند دوباره می خواهند انتخابات را بر بایند در حال سازمان دهی خود هستند.

در سوی دیگر سازمان های غیر دولتی در شورای ملی سازمان های جامعه مدنی در کنار سایر سازمان های حقوق بشری و اتحادیه ها در حال افزایش فشار بر احزاب مخالف اند تا دیگر احزاب نزدیک به نظامیان را به چالش بکشند.

نتایج این دوران حساس برای گینه را باید صبر کرد و دید. در حالی که گینه با مشکلاتی نظیر فقر، تورم، بیکاری و دیکتاتوری نظامی دست و پنجه نرم می کند امیدهایی به آینده هست. علی رغم تاخیرهایی در روند برگزاری انتخابات، احتمال گزار به حکومتی برآمده از رای مردم وجود دارد که در صورت تحقق سازمان دهی های مدنی و تظاهرات ها در آینده بیشتر دیده می شود تا دموکراسی در گینه را تحکیم و تضمین کند.

[مترجم: سرانجام در انتخابات هفتم نوامبر ۲۰۱۰ آلفا کنده به عنوان اولین رئیس جمهور انتخابی گینه در انتخابات به پیروزی رسید. وی پس از پیروزی به تمام اقوام و گروه های گینه ای پیشنهاد همکاری داده و اعلام کرد که قصد تشکیل حکومت وحدت ملی دارد.]